

کتاب «انقلاب تصورناپذیر در ایران» را چارلز کرزمن، استناد جامعه‌شناسی دانشگاه کارولینای شمالی، نوشته است. کرزمن در این کتاب می‌گوید از لایلای تاریخ و نظریه‌های جامعه‌شناختی و انقلاب، آنچه در ایران رخ داد و جمهوری اسلامی را جایگزین رژیم پهلوی کرد، شرح دهد. او اعتراف می‌کند که هیچ‌کدام از نظریه‌ها به تنهایی برای توضیح و تبیین این انقلاب کافی نیستند و ماجرا پیچیده‌تر از آن است که برخی سعی در ساده سازی آن دارند. کتاب درعین عمیق بودن، خوش‌خوان است و البته در این ماجرا نباید از ترجمه روان محمد ملاعباسی هم گذشت. آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از این کتاب ۴۴۷ صفحه‌ای است که سه سال پیش از سوی نشر ترجمان روانه بازار شده است. کرزمن این کتاب را ۲۵ سال پس از پیروزی انقلاب نگاشته است.

نگاهی به کتاب «انقلاب تصورناپذیر در ایران»



رژیم پهلوی را ناباورانه سرنگون کردند

یک مقایسه جالب

انقلاب ایران از نظر تعداد مردمی که در آن شرکت کردند یکی از عظیم‌ترین خیزش‌های تاریخ جهان است. حداقل ۱۰ درصد از جمعیت ایران در راهپیمایی‌های اعتراضی و اعتصاب‌های عمومی که محمدرضا شاه پهلوی را به زیر کشید شرکت کردند. در مقایسه کمتر از دو درصد از جمعیت در انقلاب فرانسه دخیل بودند و کمتر از یک درصد از مردم در برانداختن شوروی کمونیستی شرکت داشتند. انقلاب ایران در معنای آکادمیک‌ها نیز نوعی نمونه «غیر عادی» به شمار می‌رود و بنا بر تبیین‌های اجتماعی-علمی از انقلاب، این انقلاب نباید در آن زمانی که رخ داد، اتفاقی می‌افتاد یا اصلاً نباید اتفاق می‌افتاد.

ارزیابی غلط سیا از ماندگاری رژیم پهلوی

ازبان ۱۳۵۷ ژانسی امنیت‌دفاعی آمریکا چشم‌انداز درازمدت خود را چنین می‌دید: «انتظار می‌رود که شاه تا ۱۰ سال آینده فعالانه در قدرت باقی باشد…» در روز ۹ آبان افسر سیاسی آمریکایی جان دی استمیل پیش‌نویس گزارشی را به واشگنگتن مخابره کرده که اینگونه شروع می‌شد: «برای اولین بار طی دو دهه گذشته بحث‌های جدی در قهوه‌خانه‌ها دارد به دیگر ممکنات نیز می‌اندیشد.» ممکناتی به غیر از فرمانروایی شاه. او نتیجه گرفت پاردهی از حامیان شاه «دارند برای اولین بار تصور ناپذیر را تصور می‌کنند. ۱۸ آبان ویلیام سسالیوان سفیر ایالات متحده در ایران «تصور تصورناپذیر» را برای عنوان یادداشتی برگزید که تقریباً به هزینه از دست دادن کارش تمام شد. سالیوان نوشت: شاید بد نباشد که گزینه‌هایی را بررسی کنیم که تا به حال هرگز در خور ملاحظه نداشتند بودیم.

طی ۱۰۰ روز آینده ایالات متحده کوشید در حمایت از شاه یک کودتای نظامی را سازماندهی کند و شکست خورد خمینی به قدرت رسید و بازرگان را به عنوان اولین نخست‌وزیر موقت خود منتصب کرد. انقلابی که تنها چندماه پیش بسیار نامحتمل به نظر می‌رسید فرا رسیده بود.

سویایی که کار نکرد

اگر انقلاب‌ها مثل دیک‌زیم‌پویر در استانه انفجار باشند انتظارمان این است که وقتی سوپاپ آنها را برداریم بخار از همان روزنه‌های بیرون بزند که باز

خاطره آیت الله خامنه‌ای از بیعت نظامیان با امام خمینی

وقتی پرسنل نیروی هوایی محاسبات را عوض کردند

این روزها، بلکه ساعت‌ها، سرتا پا خاطره بود. هر ساعتی یک حادثه بود و همان طوری که در هفته گذشته هم عرض کردم، حفظ این خاطرها در حافظه تاریخ و برای نسل‌های آینده، یکی از عمده‌ترین وظایف ماست. اما این خاطره، یکی خاطره عجبی است.

من فراموش نمی‌کنم؛ در خیابان ایران، نزدیک به مقر امام عزیز و عظیم و بزرگوار- این بنده صالح خدا- آنجائی که آن روز دل همه ایران در آنجا می‌تپید و همه عاطفه‌ها و روچها از سراسر کشور به آنجا پرمی‌کشید؛ آنجائی که همه مردمی که در سراسر دنیا از حادثه ایران اندک خبری داشتند - همه محافل سیاسی، همه قدرت‌های بزرگ، همه دولت‌های مستضعف، همه روشنفکران، همه علاقه‌مندان به اسلام، همه انقلابیون عالم- متوجه بودند بیبینند آنجا چه می‌گذرد؛ آن محلی که مخصوص تبلیغات مربوط سه آن روزها بوده؛ خبر دادن به مردم و توجیه ذهن‌های مردم، که مسا به آن می‌گفتمید دفتر تبلیغات، و بنده آنجا مشغول کار بودم، دیدم یک همهمه فوق‌العاده‌ای است. نگاه کردم؛ از حیرت به یک حالتی دچار شدمم که واقعاً در مقابل حوادث آن روز، از همه حوادثی که تا آن روز بنده دیده بودم- یا بیشتر آنها- حیرتانگیزتر بود. دیدم عده کثیری از پرسنل نظامی نیروی هوایی در گروه‌های منظم و صف‌کشیده، کارتهای شناسائی‌شان را در آوردند سر دست گرفتند و آشکارا و با شجاعت دارند به طرف بیت امام راهپیمائی می‌کنند.

همه عکس این را انتظار می‌بردند، همه غیر از این را تصور می‌کردند؛ خیال می‌کردند که نظامی‌ها در مقابل مردم، در حساس ترین لحظات و آخرین لحظات، خواهند ایستاده؛ اما حقیقت غیر از این بود و این برادران ملت و فرزندان ملت و بزرگ‌شدگان آغوش ملت که جزو مردم بودند، معلوم بود که سرنوشتشان جز همکاری با مردم و قرار گرفتن در کنار مردم، چیز دیگری نخواهد بود. البته آن سران مزدور با افراد پست و ضعیف و بی‌ارزشی که نمی‌توانستند قدر آغوش گرم مردم را بفهمند، یا مقاومت می‌کردند، یا می‌گریختند، یا کارشکنی می‌کردند، یا لالقل حضور پیدا نمی‌کردند؛ اما عناصر مؤمن و قاطع- این جوانها، این گادترها- دلشنان با مردم بود. حالا از همه هم شجاعت و گستاخ‌تر برداران نیروی هوایی بودند که آمده بودند حساس‌ترین کار را انجام بدهند؛ یعنی آمده بودند در مقابل امامشان و رهبرشان رژه برونند، اعلام وفاداری کنند و بگویند فرمانده ما شما هستیم. این حادثه به قدری عجیب و هیجان‌انگیز بود که اینها بی‌اختیار همه را به دنبال خودشان راه می‌آنداختند.

من با عجله رفتم در مقر امام در دبستان علوی، که فاصله کوتاهی داشت با آنجائی که ما بودیم. آمادگی‌هایی به وجود آمد و امام عزیز ایستادند و این جوانها، این دلاورها، این سلحشورها آمدند در مقابل امام رژه رفتند و امام با همان ایمان و باوری که همیشه از اول شروع نهضت به مسئولیت خود و به نقش خود در اداره این انقلاب و این ملت داشتند، از اینها رژه گرفتند؛ آنها را نصیحت کردند، به آنها دل دادند، به آنها شجاعت دادند، پرچم آنها را امضا کردند؛ طوماری نوشته بودند، آن را تحویل گرفتند و برای آنها دعا کردند و آنها رفتند و این کمر دستنگاه را شکست، دستگاه احساس کرد بی‌بشت و پناه شده. تنها امید آن نظامی که جز با سرنیزه و زور نمی‌تواند حکومت کند، چیست؟ جز نیروهای نظامی؟ به مردم که اتکالی نداشتند، اما نیروهای نظامی هم با این صراحت و با این قاطعیت در خدمت مردم قرار گرفتند و ما خدا را شکر می‌کنیم که نیروی هوایی و همه ارتش جمهوری اسلامی ایران امتحان خوبی به مردم دادند.

✽ بخشی از خطبه‌های نماز جمعه تهران به امامت حضرت آیت الله خامنه‌ای ۱۳۶۳/۱۱/۱۹

رو یادهای انقلاب ایران موج می‌زند. مایکل ام جی فیشر، انسان‌شناس آمریکایی این موضوع را «پارادایم کریلا» نامیده است: معترضان مرتبط خود را با امام حسین[ع] و یارانش یکسان می‌پنداشتند. کسانی که آماده بودند تا جان خود را در تقابل با یزید فدا کنند. یزید مستبد غاصبی بود که در نیمه دوم قرن اول هجری نبرد کریسلا را واقع در عراق امروزی به راه‌انداخت. یک گشوه در راهپیمایی‌ها فریاد میزد «ایران کریلا شده هر روز عاشورا شده». در چندین موقعیت، کادرهای معترض کفن‌هایی سفید بر تن کردند که نشانه‌ای بود از آمادگی آنها برای شهادت.

فقر عامل انقلاب بود؟

اگر فقر علت انقلاب باشد، باید خیزش‌های مشابهی را در هر جای دیگری از دنیای اسلام هم می‌دیدیم با این حال تا اکنون که این نوشته را می‌نویسم ایران تنها کشوری است که در آن یک جنبش اسلامگرا از طریق انقلاب قدرت را در دست

سلام بر انقلاب

تحویل دهند یونفرم‌هایشان را از تن بکنند و به

تظاهرات ملحق شوند.

اسلامگرایان با توجه کمتر به سوگواری و تاکید بر فعالیت انقلابی امام حسین[ع] را، از یک قربانی به شخصیتی انقلابی تغییر دادند:

در سال‌های پس از انقلاب، کسانی که در مراسم عزاداری عاشورا شرکت می‌کردند سینه‌زنی می‌کردند و پشت پا زنجیر می‌زدند و همصدا با هم نوحه می‌خواندند و گریه می‌کردند و «حسین، حسین، حسین» می‌گفتند. اما در فرآیند راهپیمایی‌های انقلابی روز عاشورا در سال ۱۳۵۷ دسته‌ها با مشت‌های گره کرده به سوی آسمان و با ریتمی آهنگ این عبارت مرگ بر شاه را فریاد می‌زدند.

حسین حسینی که مرگ بر شاه شد

اسلامگرایان با توجه کمتر به سوگواری و تاکید بر فعالیت انقلابی امام حسین[ع] را، از یک قربانی به شخصیتی انقلابی تغییر دادند در سال‌های پس از

توجه است که ایرانی‌ها توانستند در اعتراضاتی جمعی علیه شاه با هم همکاری کنند. ایرانیان همان زمان متوجه این مسئله بودند. در واقع آنها ششفته آن احساس وجدآور همبستگی و انسجام شده بودند که وقتی مردمی تاریخ‌ساز می‌شوند پدیدار می‌شود. **بی‌میلی امام به درگیری مسلحانه**
بی‌میلی خمینی برای درگیری در مبارزه مسلحانه نشانه‌ای از صبوری اوست، نه نداشتن اعتماد به نفس. در مهر ۱۳۵۷ مهدی بازرگان با خمینی دیدار کرد و میهوت طمانینه او شد. در آبان سازمان مرکزی اطلاعات ایالات متحده (سیا) گزارش داد که «به نظر می‌رسد خمینی کاملاً مطمئن است که نیروهایی را به جان شاه‌انداخته است که او را نابود خواهد کرد.» در آذر یکی از کسانی که به ملاقات خمینی آمده بود از او پرسید «یا به نظرتان مسیری که در پیش گرفته‌اید عاقلانه است؟ اگر ارش به کشتن مردم ادامه دهد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا دیر یا زود مردم خسته و ناامید نخواهند شد؟» خمینی «به آرامی پاسخ داد که وظیفه ما این است که به این شیوه مبارزه کنیم و نتیجه در دست خداست.»

کاره جاویدان ترقه در می کرد

عصرگاه ۲۱ بهمن… حالا همه جا سنگر برپا شده است: غالباً توده رقت بار و ناکارآمد از هر چیزی که دست بوده است. الوارهای چوبی، در ساختمان‌ها، تکه‌های سنگ، ماشین‌هایی که صاحبانشان رهایشان کردند.تانک‌های چیفتن گارد سلطنتی مثل آب خوردن از روی آنها عبور خواهد کرد… درباره ناکارآمد بودن این سنگرها با کسانی که مفتحخانه در حال ساختن یک سنگر بودند صحبت کردم اما



انقلاب کسانی که در مراسم عزاداری عاشورا شرکت می‌کردند سینه‌زنی می‌کردند و پشت خود زنجیر می‌زدند و همصدا با هم نوحه می‌خواندند و گریه می‌کردند و «حسین، حسین، حسین» می‌گفتند. اما در فرآیند راهپیمایی‌های انقلابی روز عاشورا در سال ۱۳۵۷ دسته‌ها با مشت‌های گره کرده به سوی آسمان و با ریتمی آهنگ این عبارت «مرگ بر شاه» را فریاد می‌زدند.

کارگر یا مامور ساواک!؟

دوستان یک استاد دانشگاه آمریکایی به او گفتند مأموران پلیس امنیت «تنها کسانی هستند که جرات می‌کنند رهبری یک تظاهرات را برعهده بگیرند.» یک فعال انقلابی که در کارخانه کار می‌کرد اندکی پس از انقلاب یادآور شد:

پیش از این ما معمولاً به یکدیگر مجبور بودیم برای مثال من به این دوستم آقای کمالی مظنون بودم به خاطر اتفاقی که برایش افتاده بود. ایازدانشت شده بود! ولی فقط دو ماه از زندان مانده بود! با در نظر گرفتن اینکه قضایا آن روزگار چطوروی بود تصور می‌کردیم که بیش از دو ماه حکم می‌گیرد، من در ایران و بیش از ۵۰ سال سلطنت پهلوی پایان داد. سلطنتی که همین چند ماه پیش کاملاً مستحکم به چشم می‌آمد.

در چنین زمینه‌ای از بی‌اعتدای بسیار شایان

انقلاب از قاب

عکاسان کیهان



صفحه ۸

چهارشنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۰

۷ رجب ۱۴۴۳ - شماره ۲۲۹۶۲

امام خمینی نظریه ولایت فقیه را در کدام مسجد تکوین کرد؟

سارا اکبری



مسئله «ولایت فقیه» از جهت نظری پیشینه‌ای به قدمت اسلام دارد و موضوعی نیست که تنها بعد از غیبت امام زمان و آن هم توسط امام خمینی (رحم‌الله) مطرح شده باشد. در میان معتقدان به ولایت فقیهان در عصر غیبت، عدای مانند طرفداران مکتب شیخ انصاری، به ولایت قضایی فقها (امور حسبیه) معتقد بودند. عدای نیز مانند طرفداران مکتب صاحب جواهر، علاوه‌بر منصب قضاوت، ولایت فقها در امور سیاسی را نیز به رسمیت شناختند. در حیات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر، به‌ویژه از دوره قاجاریه که با تسلط مکتب اصولیون بر اخباریون همزمان شد، نظریه ولایت فقیه نیز بار دیگر فرصت یافت مسیر تکاملی خود را در پیش بگیرد. این مقوله در مسیر ترقی خود به حدی مورد قبول فقهای شیعه بوده است که برخی از علمای بزرگ، از جمله مرحوم محقق اردبیلی در کتاب «مجمع‌الفوائد»، محقق کرکی در رسالت محقق الکرکی، محقق تراقی در «عوائدالایام» و فقیه نامدار، محمدحسن نجفی در «جواهرالکلام» به پذیرش نیابت عامه فقها و ولایت فقیه ادعای اجماع کرده‌اند. ایشان این مسئله را از مسلمات و ضروریات نزد فقها برشمرده‌اند و آن را آن قدر روشن می‌دانند که اظهار می‌دارند: «کسی که در ولایت فقیه وسوسه کند، گویا طعم فقه را نجشیده است و معنا و رمز کلمات معصومین (علیهم‌السلام) را نفهمیده است.»

بعد از فروپاشی سلسله قاجار و برآمدن پهلوی اول، به دلیل تهدید کمونیسم و برخی از خطرهای بالقوه آن و نیز سیاست‌های استبدادی رضاشاه، مجال چندانی برای طرح مجدد نظریه ولایت فقیه از سوی علما و فقها به‌وجود نیامد، اما بعد از برکناری رضاشاه و انتقال قدرت به محمدرضا پهلوی، موضوع ولایت فقیه را بار دیگر امام خمینی مطرح کردند. «کشف‌الاسرار» اولین اثر مکتوبی است که امام خمینی در آن به ولایت مطلقه فقیه اشاره کرده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۲۳ اش نگاشته شده و با وجود آنکه مقصود اصلی نگارش آن، رد شبهات رساله «اسرار هزارساله» علی‌اکبر حکمی‌زاده و شبهات وهابیت بوده است، در آن به شکل متقنی به نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز اشاره شده است؛ برای مثال در بخشی از این کتاب امام درباره مسئله حکومت و ولایت فقها به طور غیرمستقیم چنین نوشته است: «... ما ذکر کردیم که هیچ فقهیی نگفته تاکنون و در کتابی هم نوشته‌ست که ما شاه هستیم. یا نگفته‌ست که سلطنت حق ماست. آری آن‌طور که ما بیان کردیم، اگر سلطنت و حکومتی تشکیل شود، هر خردمندی تصدیق می‌کند که آن خوب است و مطابق با مصالح کشور و مردم است. البته بهترین تشکیلات آن است که بر اساس احکام خدا و عدل الهی باشد، لکن اکنون که آن را از آنها نمی‌پذیرند، اینها هم با این هیچ‌گاه مخالفت نکرده و نمی‌خواسته‌اند که اساس حکومت را برهم بزنند.»

اگرچه بحث از ولایت فقها در این کتاب و دیگر کتب امام از جمله «الرسائل» و «البیع» بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ش تداوم یافت، تئوریزه ساختن و طرح عملی و سیاسی این نظریه در اواخر دهه ۱۳۴۰ش در مسجد شیخ انصاری نجف اشرف رقم خورد.

مسجد شیخ انصاری نجف؛ پایگاه طرح دکترین ولایت فقیه

تبعید امام خمینی به عراق و متعاقب آن ورود ایشان به حوزه علمیه نجف، به منابه بزرگ‌ترین پایگاه فقه شیعه، آغاز فقهی تازه در بسط و تثبیت دیدگاه‌های فقهی و سیاسی ایشان در زمینه سیاست و سازوکارهای عملی تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه بود. بر اساس شواهد تاریخی ۱ بهمن ۱۳۴۸ش، سرآغاز سلسله درس‌های زیربنایی «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» بود که امام خمینی همزمان با رهبری حرکت سرنوشت‌ساز نیروهای جوان و دانشگاهی و تشویق آنان به مطالعه و بررسی قوانین همه‌جانبه اسلام، درحالی‌که چند سالی از تبعیدشان به نجف اشرف می‌گذشت، در دوازده (یا سیزده) جلسه در مسجد «شیخ انصاری» این شهر ارائه کردند. حاصل این سخنرانی‌ها کتاب «ولایت فقیه» بود که اساس بر ولایت فقیه در امر حکومت تأکید داشت.

در این سخنرانی‌ها، امام خمینی ضمن بحث‌های استدلالی با روش‌های متقن فقهی، به ارائه روش‌های مشخص و عملی برای تحقق ولایت مطلقه فقیه در امر حکومت نیز مبادرت می‌ورزید. این بحث علمی نه تنها حوزه‌های علمیه و مراکز علمی روحانیت را با بیانی مستدل و فقهی به اصل تفکیک‌ناپذیری دین و سیاست متوجه می‌نمود، بلکه محیط‌های دانشگاهی را نیز با نظام سیاسی اسلام به عنوان یک نظریه کامل و الهی برای حکومت اسلامی آشنا می‌کرد. یکی از شاگردان امام دراین‌باره گفته است: «ما هر دو درس حضرت امام را در یک که جزوه جمع‌آوری می‌کردیم و خدمت امام می‌دادیم و ایشان مطالعه و تأیید که می‌کردند آنها را تکثیر می‌کردیم و با هزاران مشکل و مانع هر طور که بود به داخل ایران می‌فرستادیم. این جزوات به عربی هم ترجمه شدند و پس از تأیید چند تن از ادبا تکثیر و در دانشگاه بغداد، لبنان، سوریه و دیگر کشورهای عربی توزیع شدند. پیش از آن بحث ولایت فقیه در مکاسب می‌آمد، اما کسی به صورت مفصل درباره‌اش بحث نمی‌کرد، ولی از آن به بعد توسط استادان برجسته حوزه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و از مباحث غنی فقها در فقه اسلامی شد.»

اگرچه امام خمینی در نجف نیز تحت فشار سیاسی حزب بعث و حاکمیت عراق بود، شرایط سیاسی دهه ۱۳۴۰، اهمیت طرح این نظریه را بیش از پیش ضروری کرد؛ به گونه‌ای که امام دراین‌باره اظهار کرده‌اند: «اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتنش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد». همچنین، امام(ره) در بخشی از سخنان خود با انتقاد به رخوت علما و روحانیان، رسالت خویش را در مشارکت فعال‌تر در امور سیاسی می‌دیدند؛ به همین سبب نیز اگرچه در نجف از سوی برخی روحانیان و علما کارشکنی‌ها و دشمنی‌هایی علیه ایشان و دیدگاه‌هایشان شد، سرانجام حوزه درسی امام در مسجد شیخ انصاری نجف به عنوان یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد. جمع زیادی از طلاب علوم دینی ایرانی، پاکستانی، عراقی، افغانی، هندی و کشورهای حوزه خلیج‌فارس هم‌روزه از محضر درسی ایشان بهره می‌بردند که نتیجه آن تربیت شاگردان زبده و مجتهدان میرز و طرح حکومت اسلامی بود.

البته کسانی که با سرات ایران و ساواک ارتباط داشتند، دانما با این مباحث مخالفت می‌کردند، اما چون مراجع و علما واکنشی نشان نمی‌دادند، مخالفت‌های آنان تأثیر چندانی نداشت. در حقیقت، «اکثر علما و مراجع به اصل ولایت فقیه اعتقاد داشتند، منتها در فضای بسته و پر از اختناق رژیم بعث مطرح کردن آن را صلاح نمی‌دیدند، کما اینکه احکام مهمی چون امر به معروف و نهی از منکر هم متروک شده بودند. وقتی امام به‌تفصیل بحث ولایت فقیه را مطرح کردند، بسیاری از فضایی نجف هم جرأت پیدا کردند و به این بحث پرداختند.»

بنابراین، افزون بر شرایط و مقتضیات زمانه که طراحی و تبیین بنیان‌های نظری حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه را ضروری می‌کرد، استقبال گروه‌های بسیاری از طلاب از دیدگاه‌های ایشان و حتی ایجاد تشکیلی به نام «روحانیون مبارز خارج از کشور» به منظور حمایت از فعالیت‌های مبارزاتی امام(ره) و نیز طراحی برنامه‌های مطابق با نظریه ولایت فقیه ایشان برای تشکیل حکومت اسلامی زمینه‌های تثبیت دیدگاه‌های امام خمینی و نیز تئوریزه کردن دکترین سیاسی ولایت فقیه در نجف را فراهم کرد.